

موضع کمونیست‌های انقلابی و انترناسیونالیست درباره جنگ ارتجاعی، صهیونیستی و امپریالیستی در ایران

"دشمن دشمن من، دوست من نیست"

روز جمعه ۱۳ ژوئن، رژیم صهیونیستی اشغالگر فلسطین به بهانه سلاح هسته‌ای به ایران حمله کرد. تاکنون صدها نفر در ایران و فلسطین اشغالی توسط دو رژیم ارتجاعی کشته شده‌اند. در کنار حملات به مراکز نظامی و دولتی، خانه‌های مسکونی مردم عادی نیز - که هیچ منفعتی در این جنگ ارتجاعی و توسعه‌طلبانه ندارند و مخالف آن‌اند - بمباران شده‌اند. در ایران، رژیم سرمایه‌داری-اسلامی با عناوین مختلف مردم را بازداشت و روانه زندان می‌کند. آن‌ها با ایجاد جوی از ارباب، تلاش دارند از اعتراضات علیه رژیم و جنگ جلوگیری کنند؛ از جمله با اعدام زندانیان سیاسی. رژیم صهیونیستی نیز در سرزمین‌های اشغالی، به ارباب مردمی می‌پردازد که با جنگ مخالف‌اند.

در این شرایط، با توجه به نفرت جهانی از رژیم صهیونیستی و جنایاتی که طی ۷۷ سال علیه مردم فلسطین، به‌ویژه نسل‌کشی در غزه، مرتکب شده است، برخی جریاناتی که خود را چپ و کمونیست می‌نامند، به‌جای حمایت از کارگران، زحمتکشان و دیگر اقشار تحت ستم در راستای منافع طبقاتی‌شان، به نام "مبارزه ضد امپریالیستی" از رژیم سرمایه‌داری-اسلامی در ایران حمایت می‌کنند.

انقلاب ایران از اواخر سال ۱۹۷۷ علیه رژیم سرمایه‌داری-سلطنتی آغاز شد. امپریالیست‌ها برای کنترل انقلاب در کشوری کلیدی از نظر ژئوپولیتیک در غرب آسیا، به‌دنبال آلترناتیوی اسلامی رفتند. این سیاست در بستر جنگ سرد میان دو قطب سرمایه‌داری جهانی - دولتی در شوروی و خصوصی در غرب - شکل گرفت. امپریالیسم آمریکای شمالی با حمایت از نیروهای مذهبی اسلامی به رهبری خمینی، و در افغانستان با پشتیبانی از نیروهای جهادی، تلاش کرد نفوذ خود را حفظ کند. "دکترین کمر بند سبز" در دوران جیمی کارتر، استفاده از اسلام برای مقابله با کمونیسم را در غرب آسیا و دیگر مناطق ترویج می‌داد. این دکترین طی پنج دهه گذشته، در اشکال مختلف، در خدمت منافع اقتصادی و نظامی امپریالیست‌ها در آسیا و برخی کشورهای آفریقایی اجرا شده است.

در سال ۱۹۷۹، در کنفرانس گوادلوپ، نمایندگان سرمایه‌داری جهانی - آمریکای شمالی، آلمان و فرانسه - پس از ناامیدی از رژیم سلطنتی سرمایه‌داری و به‌منظور حفظ منافع خود، با ترس از به دست گرفتن قدرت توسط آلترناتیوی انقلابی، از نیروهای سیاسی اسلامی به رهبری خمینی حمایت کردند و در شکل‌گیری رژیم سرمایه‌داری-اسلامی نقش داشتند.

پس از به قدرت رسیدن، رژیم سرمایه‌داری-اسلامی، ساختار بوروکراتیک، نظامی و امنیتی رژیم سلطنتی را حفظ و تقویت کرد و هر حرکت مترقی و انقلابی را به‌شدت سرکوب نمود. برای تثبیت پایه‌های قدرت خود، انقلاب توده‌ای کارگران و زحمتکشان، زنان مترقی، توده‌های تحت ستم - کرد، عرب، لر، ترک و ... - و دیگر جنبش‌های اجتماعی را سرکوب کرد. در دهه ۱۳۶۰، ده‌ها هزار زندانی سیاسی اعدام شدند. در تابستان ۱۳۶۷، بیش از ۵۰۰۰ زندانی سیاسی در یک قتل‌عام سازمان‌یافته به دار آویخته شدند. این جنایات، که با شکنجه‌های سیستماتیک و ادامه اعدام‌های سیاسی تا به امروز همراه بوده، چهره واقعی و سرکوبگر رژیم را آشکار ساخته است. این سرکوب‌ها بیانگر ماهیت سرمایه‌داری و مذهبی رژیم‌اند که برای حفظ مناسبات استثمار خود از هیچ جنایتی فروگذار نکرده است.

جنگ کنونی میان رژیم صهیونیستی اشغالگر فلسطین - با حمایت امپریالیسم آمریکای شمالی - و رژیم سرمایه‌داری-اسلامی در ایران، در چارچوب طرح "خاورمیانه بزرگ" و تلاش برای قدرت طلبی منطقه‌ای، در جریان است. رژیم صهیونیستی طی بیش از ۷۷ سال، مردم فلسطین را سرکوب کرده است. از اکتبر ۲۰۲۳ تاکنون، بیش از ۵۵ هزار فلسطینی کشته و غزه ویران شده است. نسل‌کشی عریان هر روز در فلسطین ادامه دارد. از سوی دیگر، رژیم سرمایه‌داری-اسلامی با نیروهای نیابتی‌اش در عراق، لبنان، یمن و دیگر کشورها در پی گسترش نفوذ و ایدئولوژی ارتجاعی خود است. این جنگ، ادامه مناسبات استثمار سرمایه‌داری و تشدید بحران‌های طبقاتی، اقتصادی، نظامی و سیاسی در منطقه است.

توده‌های تحت ستم در غرب آسیا، و در ایران، برای به دست گرفتن حق تعیین سرنوشت و تحقق انقلابی در راستای منافع طبقه کارگر، زحمتکشان و اقشار تحت ستم، مبارزه می‌کنند. آن‌ها هیچگونه منافع مشترکی با امپریالیست‌ها، رژیم صهیونیستی یا سرمایه‌داری جهانی ندارند.

برای سرنوشتی انقلابی این رژیم ارتجاعی و سرمایه‌داری-اسلامی، توده‌های تحت ستم باید با اتکا به مبارزه قهرآمیز انقلابی و سازماندهی مستقل خود علیه امپریالیسم و سرمایه‌داری برخیزند. این تنها راه تحقق دگرگونی‌های واقعی و پایان دادن به استثمار، سرکوب و ستم است.

ماهیت جنگ در ایران: این جنگ میان رژیم‌های ارتجاعی ایران و رژیم صهیونیستی، با حمایت امپریالیست‌ها به رهبری آمریکای شمالی، در جریان است. این نبرد، جنگ توده‌های زحمتکش و اردوگاه کار نیست؛ بلکه ادامه رقابت‌های جهانی بلوک‌های سرمایه‌داری برای تسلط بر منابع طبیعی، موقعیت ژئوپولیتیک و منافع نظامی و امپریالیستی است.

برای ارتقای آگاهی طبقاتی و بسیج طبقه کارگر و زحمتکشان ایران و جهان، افشای ماهیت این جنگ امپریالیستی، صهیونیستی و ارتجاعی وظیفه‌ای فوری است. هیچ یک از رژیم‌های درگیر در این جنگ نماینده آزادی یا رهایی توده‌ها نیستند؛ همه آن‌ها دشمنان طبقه کارگر و مانع رهایی بشریت‌اند.

ما با صدایی بلند اعلام می‌کنیم:

مرگ بر جنگ امپریالیستی-صهیونیستی-ارتجاعی!

زنده باد جنگ طبقاتی!

علیه جنگ سرمایه‌داری، سازمان‌دهی و مبارزه کنیم!

در برابر جنگ‌های ارتجاعی-امپریالیستی، باید پرچم انترناسیونالیسم پرولتری را برافراشت و با اتکا به همبستگی جهانی طبقه کارگر، به‌سوی جنگی دیگر گام برداشت: جنگ علیه نظام سرمایه‌داری، برای ساختن جهانی بدون استثمار، ستم و جنگ.

مسعود کوچک

- این نوشته خطاب به "چپ‌های" غیرایرانی است؛ جریاناتی که غالباً رژیم سرمایه‌داری -اسلامی حاکم بر ایران را نظامی ضد امپریالیست و انقلابی تلقی می‌کنند. در این مطلب، خلاصه‌ای از روند تاریخی انقلاب توده‌ای (۱۳۵۶-۱۳۵۷) صرفاً برای اطلاع چپ‌های غیرایرانی درج شده است.